

گرایشهای سیاسی در افغانستان



دکتور زمان ستانیزی

(استاد علوم سیاسی در پوهنتون ایالتی کلیفورنیا)

زمانی یک اندیشه بر بال آرمانها اوج می گیرد، آرمانگرایی یا آیدئولوژی یا گرایش (شدید) به سوی یک خواسته شکل می گیرد. یک اندیشه idea برای یک خواست مطلوب ideal در متن logos به شکل یک ideology تبارز می کند. کشش و کوشش برای رسیدن به این مأمول گرایش می شود که به صورت یک آیدئولوژی سیاسی در جامعه یک جنبش را ایجاد می کند.

این نوشته گرایشهای سیاسی افغانستان را از دیدگاه تازه، متفاوت، و نقادانه به معرفی می گیرد. اگر رنجش خاطری را سبب می شود امیدواریم وطنداران آنرا داروی تلخ برای علاج بیماری مهلک بحران هویت در وطن بدانند.

آیدئولوژیهای قرن بیست اروپا و شرق میانه که گرایشهای سیاسی امروزی افغانستان از آنها رنگ و ریشه گرفته اند عبارت اند از:

نازیزم Nationalsozialismus یا برتری نژادی آلمان

فاشیسم Fascism یا افراط قدرت نمایی ایتالیا

سوسیالیسم یا نظام اشتراکی روسیه شوروی

شنونیزم chauvinism یا تعصب، خصوصاً شنونیزم زبانی فرانسه

سلفیزم یا عقبگرایی دینگرایی افراطی اخوانیت مصر و وهابیت عربستان

گرایشهای سیاسی امروزی مثل میوه های دیرینه ثمر رسیده مضرتترین خصوصیتهای آیدئولوژیها اصلی را دارا هستند. چپگرایی (سوسیالیستی) محبوبیت خود را از دست داده، ولی آیدئولوژیهای دگر رویمرفته در سه نوع گرایش سیاسی در افغانستان تبارز می کنند: قومگرایی، زبانگرایی، و دینگرایی.

قومگرایی:

اکثر مردم افغانستان به استثنای پارسی زبانان شهرنشین هویت قومی دارند. هویت قومی پشتونها احتمالاً نظر به نقش چشمگیر آنها در سیاست منطقه و کشور صیغه سیاسی ملیگرایی بیشتر دارد. هویت قومی هزاره ها بیشتر بر دفاع از منافع و ارزشهای قومی مذهبی خود هزاره ها منحصر مانده. در

مقایسه با پشتونها و هزاره ها آگاهی شعور سیاسی در اقوام دگر معتدلتر است. پشتونهای افراطی یا پشتونستها عظمت «لوی افغانستان» عصر احمدشاهی را آرزو می کنند و به سبب قدامت بیشتر اسکان در این سرزمین بر بومی بودن خود اصرار می کنند.

زبانگرایی:

در قاموس سیاسی زبان هویت است ولی زبانگرایی گرایش سیاسی است در آرزومندی برگشت به اوج یک عصر تمدنی. هویت زبانی پشتونها بیشتر در زیر شعاع هویت قومی/فرهنگی با قومگرایی مدغم پنداشته می شود. ولی شهرنشینان افغانستان که هویت قومی/قبیله ی خود را از دست داده اند خواسته های سیاسی خود را بر محور زبان می چرخانند که همان زبانگرایی است. زمانی که هویت زبانی رنگ تفوق و برتری را به خود می گیرد، نشانه های فاشیزم در آن تبارز می کند.

دینگرایی:

در سیاق این نوشته منظور از دینگرایی اسلام گرایی سیاسی است. اینجا ابعاد اعتقادی، اصول مذاهب، باورهای شخصی و سطح دیانت مردم مطرح نیست، زیرا اکثریت مردم افغانستان خود را مسلمان می دانند، ولی دینگرایان آنها را «به اندازه کافی» مسلمان نمی دانند و در مواردی در مقابل آنها جهاد را جایز می دانند تا با طرز دید دیانت سیاسی دینگرایان مطابقت پیدا کنند.

دینگرایان سنی افغانستان از اخوانیت مصر، وهابیت عربستان، افکار دیوبندی هند و طرز دید مدارس پاکستان متأثر اند. شیعه ها از افکار دینگرایی شیعه و مفاهیم سیاسی چون ولایت فقیه امام خمینی الهام می گیرند. تأثیرگذاری شعار و شعور سیاسی ایران امروزی دینگرایی شیعه های افغانستان را با هویت قومی هزاره ها و قسما به زبانگرایی پارسی زبانان پیوند می دهد. خصوصیت هویت های نژادی، زبانی، و اعتقادی هزاره ها به دینگرایی آنها رنگ یک گرایش سیاسی مشخصتر می دهد. هزاره که همزمان هویت نژاد مغولی، زبان پارسی/دری، و مذهب شیعی دوازه امامی دارند آنها در استثنائات قرار دارد گاه به سبب همین مشترکات قربانی تعصبات گوناگون می گردند.

هرکدام این گرایشها بر روی خواسته های مشروع استوار اند که ضرورت به توجیه ندارد. مشکل زمانی ایجاد می شود که از این خواسته ها در برنامه های سیاسیون بهره برداری سیاسی می شوند، نارضایتیهای مشروع سمت و سوی قومگرایی، زبانگرایی، و دینگرایی پیدا می کنند، وعلتهای نارضایتیها خارج از قرینه زمان و مکان و شرایط وقت در کج بحثیها طوری ارایه می شوند که گروه های رقیب با هویت خاص هدف قرار می گیرند. متأسفانه جوانان خوشباور کم تجربه چنین شعارهای سیاسی را حقیقت می پندارند و در نتیجه تار و پود جامعه کشوری با گسست و ازهمپاشی سوق داده می شوند.